

ملا محسن فیض کاشانی پیش از هر چیز یک فیلسوف و عارف است



یک استاد دانشگاه درباره فیض کاشانی گفت: ملا محسن فیض کاشانی پیش از هر چیز یک فیلسوف و عارف است و بحث‌های فلسفی عمیقی درباره حقیقت وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و ... دارد. اما بیش از دیدگاه‌های فلسفی، دیدگاه‌های عرفانی وی قابل تشخیص است.

یک استاد دانشگاه درباره فیض کاشانی گفت: ملا محسن فیض کاشانی پیش از هر چیز یک فیلسوف و عارف است و بحث‌های فلسفی عمیقی درباره حقیقت وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و ... دارد. اما بیش از دیدگاه‌های فلسفی، دیدگاه‌های عرفانی وی قابل تشخیص است.

به گزارش خبرگزاری مهر، گروه رجال و خاندان‌های اسلامی پژوهشکده تاریخ اسلام طی نشست به بررسی اندیشه‌های اخباری ملامحسن فیض کاشانی پرداخت. این نشست با عنوان "فیض کاشانی و مکتب اخباری‌گری" با حضور دکتر فروغ پارسا عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در محل پژوهشکده تاریخ اسلام برگزار شد.

دکتر فروغ پارسا در ابتدای این نشست، گفت: من مخالف کاریزماتیک کردن شخصیت‌ها هستم، اما معتقدم که از آنان باید تجلیل کرد، چرا که تجلیل آنان، تجلیل از میراث ایرانی و اسلامی ماست. تجلیل از یک شخصیت علاوه بر شناساندن آن شخصیت، تاریخ و فرهنگ زمان شخصیت را نیز به ما می‌شناساند.

وی ضمن گفتن شرح حالی از ملامحسن گفت: وی در سال 1007 هجری در کاشان در یک خانواده دانشمند به دنیا آمد. او از معدود دانشمندان اسلامی است که زندگینامه خودنوشت دارد. این کار وی بسیاری شبهات در مورد او را رفع می‌کند، بنا بر همین زندگینامه، وی تا بیست سالگی در کاشان به آموختن علم مشغول بود و پس از آن برای تحصیل به سفر رفت، از جمله به حجاز و...

وی بیان داشت: از جمله استادان وی می‌توان شیخ بهایی، میر داماد، میرفندرسکی و به‌طور خاص ملاصدرا و سید ماجد بحرانی را نام برد. وی علوم نقلی را از سید ماجد آموخت. سال‌های تحصیلش نزد ملاصدرا، بسیار طولانی بود. سلوک عرفانی را نیز نزد ملاصدرا آموخت، و ملاصدرا به وی لقب «فیض» داد و دخترش را به همسری وی درآورد. ملامحسن در علوم نقلی از فقه و حدیث و تفسیر تا علوم عقلی مثل فلسفه، عرفان و کلام متخصص بود. و تألیفاتی دارد. شرح حال نویسان حدود 200 اثر به او نسبت می‌دهند، خودش در زندگینامه خودنوشتش 112 تا 115 اثر نام می‌برد. وی آثارش را در دو سطح خواص و عوام نوشته، برخی آثارش به فارسی و برخی به عربی است. از مهمترین آثارش می‌توان مفاتیح الشرایع، عین الیقین، اصول الدین و مهجة البیضا، الوافی، مفاتیح الجنان، کلمات مکتومه، الصافی فی تفسیر القرآن نام برد. فیض در سن حدود 84 سالگی در 1090 قمری وفات کرد. رویکردهای عرفانی وی باعث شد متشرعان اجازه دفن او در قبرستان عمومی را ندهند و فیض در قبرستانی خارج از شهر کاشان به خاک سپرده شد که بعدها این مقبره به عنوان مقبره کرامت معروف می‌شود.

این استاد دانشگاه سپس به بررسی اندیشه و مبانی فکری فیض پرداخت و گفت: خاستگاه فکری یک اندیشمند را باید در اوضاع و شرایط فکری دوران وی و همین‌طور اساتید وی جستجو کرد. کاشان به لحاظ تاریخی شهر مهمی است و از سده‌های پیشتر شیعیان در آن زندگی می‌کردند و به ویژه در دوره شاه طهماسب اهمیت زیادی به لحاظ علمی پیدا کرد و در این دوره به مرکز علمی بدل شد و این روند تا سده چهاردهم ادامه پیدا کرد و دانشمندان بزرگی از این شهر برخاستند.

نویسنده کتاب حدیث در نگاه خاورشناسان، در بررسی خواستگاه اندیشه‌های فیض گفت: دوران ملامحسن، همزمان با استقرار صفویه و تثبیت اندیشه‌های شیعی در بین مردم است. سی سال اول زندگی فیض مقارن با شاه عباس اول است و پس از آن نوبت به شاه صفی و شاه عباس دوم و در آخر شاه سلیمان می‌رسد. این پادشاهان به پیروی از اسلاف خود، کمر همت به تقویت عالمان مذهب شیعه بستند. برای عالمان شیعی امکانات مادی و معنوی زیادی فراهم کردند. عالمان شیعه در این دوره با حمایت نهاد سیاسی، موفق به تشکیل نهاد دینی شدند و مناصبی همچون شیخ الاسلام، صدر، قاضی و ... که این مناصب به صورت سلسله مراتبی بودند. از نگاه دیگر وقتی به فضای این دوران نگاه می‌کنیم، می‌بینیم آزادی اندیشه موجب تحرک و نشاط بین عالمان شیعی شد. در محافل و حوزه‌های علمیه می‌بینیم همگام با تحولات سیاسی، تحولاتی در محافل دینی هم به وجود می‌آمد.

پارسا اظهار داشت: با ورود عالمان شیعی در اوایل صفویه یعنی شاه اسماعیل و شاه تهماسب، محافل علمی تا حدود زیادی به تفقه و علوم نقلی متمایل شدند، در حالی که پیش از آن محافل دینی بیشتر صیغه کلامی و فلسفی داشتند و مکتب فلسفی شیراز هم یکی از نشانه‌های وجود این امر است. در دوره شاه عباس اول با دیدگاه‌های عقل‌گرایانه و حکیمانه با شخصیت‌های مؤثری همچون شیخ بهایی، ملاصدرا و میرداماد در محافل علمی مواجه می‌شویم و مکتب فلسفی اصفهان ظهور پیدا می‌کند. این رویکرد فلسفی به جریان غالب در محافل علمی تبدیل نمی‌شود و توسط دیدگاه‌های فقیهانه مورد نزاع واقع می‌شود. در اواخر عهد شاه عباس اول زمزمه‌هایی از پیدایش مکتب دیگری در میان عالمان امامی و به‌خصوص محمدامین استرآبادی به عنوان مؤسس مکتب اخباری‌گری آغاز می‌شود. پس از سی سالگی ملامحسن فیض مقارن با غلبه مکتب اخباری‌گری در ایران است. عناصر اصلی اعتقادات استرآبادی، مخالفت با اجتهاد و مخالفت با حجیت ظنّ و مخالفت با حجیت ظاهر قرآن و حدیث

است. وی مخالف دانش‌های عقل‌محور مثل فلسفه، کلام و حتی ریاضیات است. وی همچنین مخالف اقتدار فقیهان است، از نظر وی فقط امامان معصوم، حق فتوی دارند.

وی افزود: اخباری‌گری به همین دلیل مورد توجه پادشاهان صفوی قرار گرفت و دستگاه سیاست از آن حمایت کرد و یکی از دلایل توسعه آن همین حمایت است. اخباری‌گری در ایران دچار تغییراتی شد، اما رفته‌رفته در نهاد دینی، به جریان غالب تبدیل شد و عالمان سطح بالای نهاد دینی در شهرهایی مثل قم، اصفهان و کاشان متمایل به اخباری‌گری بودند. شرایط اجتماعی، مذهبی و فرهنگی هم از دلایل شکل‌گیری جریان اخباری‌گری بود.

فروغ پارسا در ادامه با اشاره به تأثیر دیدگاه‌های متفاوت در اندیشه فیض، درباره چگونگی شکل‌گیری اندیشه وی گفت: ملاصدرا وابسته به مکتب فلسفی اصفهان محبوب‌ترین استاد فیض است که به او فلسفه و عرفان آموخت. سید ماجد بحرانی وابستگی عمیقی به مکتب اخباری‌گری دارد. فیض همچنین با حلقه درویشان در کاشان مرتبط بوده است.

وی در ادامه در پاسخ به این پرسش که نسبت دیدگاه‌های فیض و گفتمان اخباری‌گری در چیست، گفت: پیش از همه به سراغ اندیشه‌های عرفانی وی می‌رویم. وی پیش از هر چیز یک فیلسوف و عارف است. آثار مختلفی همچون عین‌الیقین، علم‌الیقین، و رساله‌ای در وحدت دارد. بحث‌های فلسفی عمیقی درباره حقیقت وجود، وحدت وجود، حرکت جوهری و ... دارد. ادوارد براون اولین کسی است که به رویکردهای فلسفی فیض اشاره می‌کند. اما بیش از دیدگاه‌های فلسفی، دیدگاه‌های عرفانی وی قابل تشخیص است. به اعتقاد وی، دانش و پرستش مبنای تمام امور عالم است. وی به تأسی از غزالی، دانش را به دو گونه دانش دنیوی و اخروی تقسیم می‌کند. معرفت حقیقی از دیدگاه فیض، رسیدن به باطن است و درمان تمام دردهای انسان را در گشودن چشم باطن می‌داند. وی معتقد است آنچه در ظاهر دیده می‌شود، هیچ نیست و آنچه واقعی است، ظاهر نیست و ما آن را نمی‌بینیم. این سخن از امام سجاد (ع) من گوهرهای دانش خود را از نادانان پنهان کردم تا اسرار را هویدا نکنند، بارها و بارها در آثار فیض دیده شده است. با وجود این رویکردها، عناصری از نهاد دینی، فیض را مورد انتقاد شدید قرار داده‌اند.

در رابطه با دیدگاه‌های فقهی فیض باید گفت وی با اجتهاد مخالف است و استنباط از آیات را مخصوص امامان معصوم می‌داند. وی همچنین معتقد است علم اصول توسط اهل سنت به وجود آمده، و این در حالی است که آیات و روایات به قدری روشن هستند که نیازی به علم اصول ندارند و برای نجات باید بر کشتی روایات اهل بیت سوار شد. در دیدگاه وی احکام شرعی را جز از پیامبر یا وصی او نمی‌توان گرفت و وظیفه عالمان دینی رجوع به احادیث اهل بیت است و در مواردی که حدیثی روایت نشده، باید سکوت کرد و به همین دلیل نمی‌توان به ظن تکیه کرد. که این از اصول اندیشه اخباری است. با این حال فیض در نظام عقلی خود، اهل استدلال است و همین به کارگیری استدلال‌های عقلانی، در آرای فیض باعث شده برخی او را اخباری ندانند، چرا که همانند مجتهدان عمل کرده است. اما فیض خود را در آثارش اخباری می‌نامد.

این استاد دانشگاه در ادامه، درباره رابطه فیض و دستگاه سیاست چنین گفت: فیض شاهان صفوی را مورد ستایش قرار می‌داد و حضور وی را برای سعادت مردم لازم می‌دانست. همکاری‌هایی هم با دستگاه سیاست داشت، از جمله امامت جمعه را در مقطعی پذیرفت. وی رساله‌ای با نام «آیین شاهی» نوشته است. به گفته وی انسان به مقتضای طبیعت، پیرو هوای نفس است و برای سعادت نیاز به یک حاکم دارد، و در عین حال حاکمان را به اعتدال و همکاری با عالمان دعوت می‌کند و اعتقادی به ولایت فقیهان ندارد.

مشهوریت وی به اخباری‌گری بیشتر به خاطر کتبی است که در زمینه حدیث دارد که از جمله آنها الوافی و خلاصة آن الشافی را می‌توان نام برد و همه کتاب‌های فلسفی، عرفانی وی نیز بر پایه حدیث نوشته شده است. خود وی در الوافی خود را اخباری معرفی می‌کند. همچنین مخالفت وی با اجتهاد و لزوم تبعیت محض از آیات و روایات شائبة اخباری‌گری وی را تقویت کرده است.

اخبارگری فیض تفاوت‌هایی با دیگر اخبارگرایان دارد. از جمله وی اعتقادی به تحریف قرآن ندارد. از جمله از دیدگاه برخی اخبارگرایان در همه مواضعی که مسأله ولایت در قرآن مطرح بوده، نام حضرت علی (ع) بوده که حذف شده است. وی به حجیت ظواهر قرآن اعتقاد دارد. وی همچنین بر خلاف دیگر اخبارگرایان که معتقد به صحت تمام روایات هستند و روایات را مورد بررسی عقلی قرار نمی‌دهند، بر این اعتقاد است که تمام روایات صحیح نیستند و برای اطمینان از صحت روایات، باید آنها را بررسی کرد. خود وی اذعان می‌کند که من در اعتقاداتم از محمدامین استرآبادی متأثرم، اما افراط او را در اخباری‌گری مورد نقد قرار می‌دهد.